



افراط و تفریط در مسأله ارتباط بین دولت و فرهنگ اشتباه است/ عرصه فرهنگ در مسیر باثباتی حرکت کند

معاون فرهنگستان علوم اسلامی قم با بیان اینکه به نظرم افراط و تفریط در مسأله ارتباط بین دولت و فرهنگ اشتباه است، گفت: تصدی گری دولت به این معنا که بخواهد...

علیرضا پیروزمند در گفتگو با مهر:

افراط و تفریط در مسأله ارتباط بین دولت و فرهنگ اشتباه است/ عرصه فرهنگ در مسیر باثباتی حرکت کند
معاون فرهنگستان علوم اسلامی قم با بیان اینکه به نظرم افراط و تفریط در مسأله ارتباط بین دولت و فرهنگ اشتباه است، گفت: تصدی گری دولت به این معنا که بخواهد همه تصمیم گیری ها و سطوح اتفاقات فرهنگی را براساس سلايق خودش رقم بزند همان اندازه اشتباه است که انتظار داشته باشیم، دولت عرصه فرهنگ را رها کند و صرفا به عنوان پشتیبان خدماتی هزینه فعالیتهای فرهنگی را بخواهد تأمین کند.

به گزارش خبرنگارمهر، حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند، معاون فرهنگستان علوم اسلامی قم به چند سؤال در حوزه فرهنگ و حدود و ثغور دولت در فعالیتهای فرهنگی پاسخ داده است که اکنون از نظر شما می گذرد.

***نسبت حوزه سیاست یا دولت با حوزه فرهنگ چگونه باید باشد؟ آیا دولت نباید نقش نظارتی و هدایتی در حوزه فرهنگ داشته باشد؟**

این مسأله که اشاره کردید از مسائل مهم است، به دلیل اینکه اساسا موضوعات فرهنگی مسائل مهمی در همه کشورها خصوصا کشور ما که هویت فرهنگی و اسلامی دارند، است.

به نظرم افراط و تفریط در مسأله ارتباط بین دولت و فرهنگ اشتباه است و تصدی گری دولت به این معنا که بخواهد همه تصمیم گیری ها و سطوح اتفاقات فرهنگی را براساس سلايق خودش رقم بزند همان اندازه اشتباه است که انتظار داشته باشیم دولت عرصه فرهنگ را رها کند و صرفا به عنوان پشتیبان خدماتی هزینه فعالیتهای فرهنگی را بخواهد تأمین کند. فارغ از اینکه هدایت فرهنگ به چه سمتی است و جهت گیریهای فرهنگی چگونه است و محتوای فرهنگی که به جامعه القا می شود چه محتوایی دارد؟ دولت در قبال مردم مسئولیت دارد و امانتدار مردم است و در حفظ هویت اسلامی و ایرانی کشور مسئولیت دارد و قهرا برای اینکه این مسئولیت را ایفا کند باید در عرصه سیاستگذاریها و برنامه ریزیهای کلان اهتمام فعال و هوشمندانه ای داشته باشد اما در عرصه اجرا و پیاده سازی فعالیتهای فرهنگی تا حد امکان آنرا به نقشهای مردمی واگذار کند تا بتواند استعدادها و ظرفیتهای مردمی در این عرصه شکوفا شود.

***یکی از مباحث مطرح در حوزه فرهنگ، تهاجم فرهنگی است. به چه میزان رصد پدیده های نوظهور فرهنگی اهمیت دارد؟ این پدیده ها و مصادیق آن در حال حاضر چه پدیده هایی هستند؟**

اگر در قبال مدیریت کلان فرهنگی مسئولیت داشته باشیم طبیعتا این مسئولیت را بدون اطلاع از اتفاقاتی که در تحولات فرهنگی رخ می دهد، نمی توانیم ایفا کنیم و به همین دلیل رصد فرهنگی یک مسأله بااهمیتی است. رصد فرهنگی به این معناست که باید به شکل هوشمندانه ای جریانات فرهنگی مختلف مثبت و منفی، معارض و غیرمعارض، اسلامی و الحادی و التقاطی که شکل گرفتند یا در حال شکل گیری هستند مورد شناسایی قرار گیرند.

تهاجم فرهنگی وقتی اتفاق می افتد که رصد فرهنگی نکرده باشیم اگر آن موقعی که می خواهد هسته تهاجمی، شناسایی و خنثی سازی و اقدامات مناسبی در قبال آن انجام شود طبیعی است که به تهاجم تبدیل نمی شود و عرصه فرهنگی کشور را منفعل نمی کند. این امر مستلزم این است که ما رصد فرهنگی کرده باشیم. اگر میکرب وارد بدن شود توجه کنیم که محیط آلوده است و اگر وارد بدن شد، قبل از اینکه فراگیر شود بتوانیم آنرا شناسایی و مهار کنیم. بنابراین مقدمه مبتلا نشدن تهاجم فرهنگی، رصد فرهنگی است و مقدمه انجام رصد فرهنگی، در اختیار داشتن الگوی تحول فرهنگی است، یعنی شناختن اینکه فرهنگ برای اینکه رویش کند باید در چه عرصه ها و زمینه ها و میدانهایی از او مراقبت کرد و اگر در نقطه مقابل بنا باشد که آفتی متوجه آن شود، این آفت را ما باید در چه زمینه هایی انتظار داشته باشیم که اتفاق بیفتد.

در یک نگاه کلی محورهایی که در معرض خطر هستیم قابل تقسیم به دو گروه است: یک گروه از آن به عنوان فرهنگ عمومی یاد می شود و مسائلی که ذیل فرهنگ عمومی قرار می گیرد. گروه دوم، گروهی است که از آن می توانیم به فرهنگ تخصصی و حرفه ای یاد کنیم. مسائلی مثل فساد، فحشا، اعتیاد، اخلاق (مهرورزی پرخاشگری، انضباط، مسئولیت پذیری، جسارت در حرکت و نوآوری و ...) ازجمله هایی عرصه هایی است که در عرصه فرهنگ عمومی باید به آن اهتمام ورزید. در عرصه فرهنگ تخصصی چیزی که مهم است فرهنگی است که علم جدید به ویژه در عرصه علوم انسانی ایجاد کرده است و او را در بدنه علمی و کارشناسی کشور جریان بخشید. بنابراین مسائلی مثل الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگوی تولید، توزیع و مصرف در کشور، الگوی مهندسی فرهنگی و مدیریت فرهنگی در کشور و مسائلی از این دست به عنوان محورهای مهم در فرهنگ تخصصی می توان یاد کرد.

***نوع مواجهه با تهاجم فرهنگی چگونه باید باشد و آثار و نتایج انفعال و موضع دفاعی در این خصوص چیست؟**

در عرصه تهاجم فرهنگی هم باید به جنبه محتوایی و هم به جنبه ساختاری و مدیریتی این بحث توجه کنیم. در جنبه محتوایی باید از نیازمندیهای فرهنگی نسل جدید را به خوبی بشناسیم و در قالبهای هنری و رسانه ای مناسب بتوانیم آنرا عرضه کنیم و خوشبختانه ما در عرصه تولید نرم افزارها و هم در عرصه ارائه محتواهای مناسب، هم پشتوانه غنی مکتوب داریم و هم نیروهای انسانی زبده ای را در حوزه و دانشگاه داریم که باید اینها را بتوانیم به صحنه بیاوریم و از این ظرفیتهای استفاده کنیم. بنابراین شناختن نقاط آسیب زا و بالفعل کردن اندوخته فرهنگی پیشینی که با تلاش ستودنی نسلهای گذشته به دست ما رسیده است و افزودن بر اندوخته گذشته، کاری است که ما باید در جنبه محتوایی باید انجام دهیم. الان در جنبه اقتصادی باید ارتباط معناداری بین شورای عالی انقلاب فرهنگی، دولت و نهادهای فرهنگ ساز شکل گیرد. منظورم از نهادهای فرهنگسازی مشخصا حوزه و دانشگاه است. اگر این پیوند برقرار نشود و جایگاه هر کدام از آنها شناخته نشود و گردش کار مناسب بین اینها ایجاد نشود نمی توانیم مسئولیتی که حاکمیت در قبال فرهنگ دارد به درستی انجام شود.

شورای عالی انقلاب فرهنگی، گلوگاه مهندسی فرهنگی کشور شناخته شده است، اگر چنین است قاعدتا در دولت و قوه مقننه و قضائیه باید حکم نیروهای صف و اجرا را باید برای شورای عالی انقلاب فرهنگی داشته باشد و جریان بخش سند مهندسی فرهنگی کشور و سیاستهای فرهنگی که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تدوین می شود باشند. از طرف دیگر هم شورای عالی انقلاب فرهنگی و اتخاذ سیاستهای کلان و هم دولت برای اجرای سیاستهای کلان احتیاج به پشتوانه انسانی دارند. این پشتوانه انسانی در عرصه فرهنگ عمدتا در حوزه و دانشگاه و آموزش و پرورش حضور دارد و به همین دلیل باید هم در عرصه تصمیم سازی که این وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی است و هم در عرصه اجرا که وظیفه دولت است بتواند از ظرفیت فرهیختگان حوزه و دانشگاه استفاده کنند تا به عبارتی بتوانیم بر مسأله تهاجم فرهنگی بیش از این فائق شویم.

البته این ملاحظه را هم عرض کنم که در مسأله مواجهه فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران اسلامی مورد تهاجم قرار نگرفته است بلکه فرهنگ غرب را مورد تهاجم هم قرار داده است. به همین دلیل انقلاب اسلامی غیر از تحولات سیاسی در عرصه تحولات فرهنگی هم نقطه عطفی محسوب می شود به دلیل اینکه ایده و آرمان جدیدی را در مقابل بشریت قرار داده است و امید جدیدی را برای اینکه به گونه ای متفاوتی می توان زیست غیر از الگویی که نظام لیبرال دموکراسی القا می کند به دنیا عرضه کرده است و اتفاقا شدت تهاجم غرب علیه ایران به خاطر همین احساس خطری است که در متزلزل شدن ارکان هویتی خود احساس کرده است. بنابراین می خواهم عرض کنم به این جنبه مثبت قدرت گیری فرهنگی نظام هم باید توجه کنیم اما در عین حال ما نقطه ضعفهایی داشتیم که این نقطه ضعفها باعث شده است که فرهنگ مهاجم در بستر کشور ما بتواند نیروهای ما را بعضا از آنها یا ممکن است تأثیر تلاشهای ما را تضعیف کند.

حل این معضل به این امر بستگی دارد که بتوانیم هم از جنبه ساختاری نقش حاکمیت و مردم و ارتباطی که این دو باید داشته باشند را به خوبی تعریف کنیم و انجام دهیم تا در زمین دشمن بازی نکنیم و آنچه که نقطه ضعف فرهنگی ما ممکن است محسوب شود به دامن زدن آن کمک نکنیم و در جنبه محتوایی هم بتوانیم با رصد فرهنگی مناسب و تولید محتوای مناسب به ویژه عرضه کردن آن در قالبهای هنری مناسب و ... از گذشته پیش برویم.

***آیا سیاستهای فرهنگی یک جامعه با تعویض مدیران اجرایی باید تغییر کند؟ استمرار و تغییر در این حوزه در چه عرصه هایی باید باشد؟**

مسئله پاسخ منفی است. نه فقط در عرصه فرهنگی، حتی در عرصه اقتصادی هم باید جهت گیریهای اساسی و کلان مورد ثبات و دوام داشته باشد و این مسأله ما نسبت به او باید مطالبه گر او باشیم. در دنیای غرب هم همین طور است، مثلا در آمریکا دو حزب جمهوریخواه و دموکرات دست به دست می شود ولی در عین رجزخوانی هایی که برای همدیگر می کنند نسبت به یک محور و اصول اصلی با هم اتفاق نظر دارند ولو اینکه در یک رویه ها و تاکتیکهایی ممکن است با هم تفاوت نظر داشته باشند در حرکت عمومی نظام هم باید همین شکل باشد. نظام مردم سالاری دینی در کشور ما به گونه ای است که ظرفیت این معنا را فراهم کرده است و اساسا در رأس قرار گرفتن ولی فقیه و قرار دادن سیاستهای کلان نظام در اختیار ولی فقیه سکان و قرار نظام است که مراقبت می کند برای اینکه در این تلاطم سیاسی، جهت گیریها فدا نشوند و تحت تأثیر قرار نگیرند و البته در عرصه فرهنگ همان طور که در سؤالهای قبلی گفتم به نظرم طراحی انجام گرفته در نظام ما طراحی پیش رونده و قابل قبولی است و پیش گیری می کند از اینکه عرصه فرهنگ جولانگاه سلايق شخصی جریانهای سیاسی قرار گیرد.

به دلیل اینکه علاوه بر مسئولیتی که رهبری دارند شورای عالی انقلاب فرهنگی هم که به نوعی از سوی مقام معظم رهبری منصوب می شوند و رجال فرهنگی کشور در آنجا گرد هم آمدند و اساسا شکل گیری بافت آن براساس جریانهای سیاسی اتفاق نیفتاده و مجموعه فراجناحی است. قرار گرفتن شورای عالی انقلاب فرهنگی با چنین مأموریت و جایگاهی و عناصری با پشتوانه دوم است برای اینکه عرصه فرهنگ بتواند در یک مسیر باثباتی حرکت کند، البته در عرصه فرهنگ هم همچون سایر عرصه ها نباید انتظار داشت که با تغییر مسئولان تغییری در رویه ها، سلیقه ها و عناصر اتفاق نیفتد و این مقدار هم جای نگرانی می تواند نداشته باشد و اگر سلیقه های جدید به تحرک جدید و نوآوری و جدید و اسلامی شدن عرصه هنر و محتواها و ابزارهایی که در عرصه فرهنگ کار گرفته می شود بیانجامد حتما استقبال کردنی است اما اگر معنای ترویج اباحی گری یا تضعیف ارزشها و فرهنگهای اسلامی محسوب شود طبیعی است مورد تأیید مقام معظم رهبری و شورای عالی انقلاب فرهنگی نخواهد بود.